

## مسجد و همسایه



من همسایه شما هستم، در همین کوچه و محله، در همین نزدیکیها زندگی می‌کنم.

من «مسجد» هستم، خانه خدا، عبادتگاه مسلمین، یک سری درد دل‌هایی با شما دارم. دوست دارم کمی حوصله کنید و گلایه‌های این همسایه را بشنوید.

با اینکه من هر روز، یکی دو نوبت در خانه ام را به روز شما باز می‌کنم و چند ساعت به انتظار شما می‌مانم، ولی بعضی از شماها سراغ من نمی‌آیید و با من انس نمی‌گیرید.

مثل اینکه با من قهرید. مگر از من چه بدی دیده‌اید؟

چرا این همه بی‌وفایی؟ چه خاطره بدی از من دارید؟

من که همیشه دل شما را روشن و قلبتان را با صفا کرده‌ام، من که همیشه به شما آرامش روحی داده‌ام. گاهی شاید برخورد خادم مسجد یا حرف‌های مردم یا برخوردهای بعضی

مسجدیها ناراحتان کرده باشد، ولی چرا از من و صاحب من - که خداست - قهر می‌کنید؟

من هر لحظه برای آشتی و دوستی با شما حاضرم و دست شما را می‌فشارم.

خدا فرموده است که مرا آباد سازید. فکر می‌کنید آبادی من به چیست؟

آبادی من به حضور شماست، به برگزاری پرشکوه نماز جماعت، به معنویت و نیایش، به تبدیل شدن من به پایگاهی برای گسترش ایمان و آگاهی و تقویت دین و بسیج مردم و

کمک به مسلمین و سنگری برای دفاع از اسلام و میهن، به همبستگی دلها و الفت جانهای نماز خوانان.

دوستان مسجدی

از شما دوستان مسجدی هم گله دارم، چرا تنها به مسجد می‌آیید؟ چرا ثواب نماز و عبادت و تلاوت در مسجد، حتی حضور در مسجد را برای مردم نمی‌گویید؟

دوستان

چرا دیر به مسجد می‌آیید و زود با عجله می‌روید؟ مگر مستحب نیست که انسان زود به مسجد برود و دیرتر بیرون آید؟ چرا «حی علی الصلاه» را جدی نمی‌گیرید و همیشه به

رکعت دوم نماز می‌رسید؟

دوست دارم وقتی به مسجد می‌آیید، همانطور که دستور دینی است، لباسهای تمیز بپوشید و عطر بزنید، برای آمدن شتاب کنید، وقار داشته باشید، با وضو وارد شوید، دعا

بخوانید و ذکر بگویید.

کفشهایتان را بیرون از مسجد در آورید، در صحن مسجد آب دهان نیندازید، مرا محل گذر و راه عبور و مرور قرار ندهید، در مسجد به سخن دنیا و داد و ستد و سر و صدا نپردازید.

دوست دارم با همه‌همه و سروصدا موقع نماز جماعت، حال مردم را نگیرید. بوی بد جورابها و عرق بدن‌ها مردم را از من فراری ندهد، اذان و تکبیر با صدای خوش، دلها را مشتاق

من کند.

دوست دارم در جلسات و نمازها، چهره‌های جوانان را بیشتر ببینم، کودکان را از مسجد بیرون نکنید، بلکه یادشان بدهید که آداب، آرامش و نظافت را مراعات کنند، تا آنها هم «

مسجدی» شوند.

دوست دارم وقتی صدای اذان بلند می‌شود، همسایه‌ها، کسبه و مغازه‌داران برای نماز جماعت به مسجد هجوم آورند، نه آنکه نماز جماعت بیخ گوش آنها برپا شود اما آنان یا

مشغول چانه زدن با مشتری، یا قدم زدن در خیابان یا تماشای تلویزیون یا سرگرم حرف و حدیث باشند.

گله و شکایت دارم!

بعضی‌ها احترام مرا حفظ نمی‌کنند، دل مرا می‌رنجانند، با هیاهو و مجادله و منازعه آرامش مرا می‌گیرند.

در فضای من غیبت می‌کنند و حرف‌های لغو می‌زنند، گویا مرا با باشگاه و قهوه‌خانه و سینما و بنگاه و فرهنگسرا عوضی گرفته‌اند، آخر من هم برای خودم قداست و حرمتی دارم!

این بی‌حرمتی‌ها حرام هم هست و بعضی‌ها پروا نمی‌کنند.

من انتظار دارم حق مرا ضایع نکنید. حرمتم را نشکنید، نقش محوری مرا در زندگی خودتان از یاد نبرید، شما مسجدیان الگوی دیگران باشید، مرا کانون اصلاح اخلاق بسازید.

آیا این توقعات و انتظارات من، حق نیست؟

پس با من بیشتر همکاری کنید، من همدم شمایم، شما هم با من همدمی و همراهی کنید.

مسجد خانه خداست

خانه خدا را با معرفت، تقوا، عمل صالح و یاد خدا آباد کنید.

گله ها و دردلها را هم به دل نگیرید. من خیر و صلاح خودتان را می خواهم.  
ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر  
حجت الاسلام جواد محدثی